بسم الله الرحمن الرحیم

تحقیقی در روز وفات پیامبر
صلی الله علیه و آله و سلم

سید محمدجواد شبیری

وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر طبق روایات صحیحه از اهل بیت علیهم السلام و بسیاری منابع دیگر در روز دوشنبه رخ داده است.[۱] ولی دربارهٔ روز و ماه وفات پیامبر(ص) اقوال مختلفی هست که در این مقاله به بررسی آنها می‌پردازیم. مشهورترین اقوال عبارتند از:

۲۸ صفر، این قول در نزد امامیه مشهور است، اما راقم این سطور با فحص بسیار، روایتی هر چند ضعیف از ائمه نیافته است که این قول را تأیید کند.[۲] ولی شیخ مفید و شیخ طوسی و متأخّران آن‌را پذیرفته‌اند.[۳]

اول ربیع‌الاول، این قول را عروة بن زبیر و محمد بن شهاب زهری، بنابر روایت موسی بن عقبة و ابونعیم و ابن عساکر و خوارزمی نقل کرده‌اند.[۴]

دوم ربیع‌الاول، این نظر را هشام کلبی از ابو مخنف از صقعب بن زهیر از فقهاء اهل حجاز

۱. *الخصال*، ۳۸۵، باب السبعة، ح۶۶، ۶۷؛ *المحاسن*، ۳۴۷ (دو روایت)؛ *الکافی*، ۳۱۴/۸؛ نیز به‌عنوان نمونه بنگرید به: *البدایة و النهایة*، ۲۵۴/۵؛ *بهجة‌المحافل*، ۱۲۴ و نیز مصادری را که در ضمن نقل اقوال ذکر می کنیم. تنها سهیلی از ابن قتیبه در معارف حمایت کرده است که روز چهارشنبه بوده است (*الروض‌الانف*، ۲۷۰/۴) ولی در نسخهٔ چاپی معارف روز دوشنبه ذکر شده است (*معارف*، ۱۶۵)، در *مناقب* ابن شهر آشوب، ۱۷۶، در مورد وفات حضرت نوشته است: «و گویند که روز جمعه ۱۲ ربیع‌الاول بوده است» قائل این قول معلوم نیست.

۲. به جز در نسخهٔ خطی هدایه، تألیف حسین بن حمدان خصیبی.

۳. ارشاد، ۱۰۱؛ مقنعه، ۴۵۶؛ *مسارّ الشیعة* (مجموعه نفیسه، ۸۳)؛ *تهذیب*، ۲/۶؛ مصباح در آخر اعمال ماه صفر؛ *تاج الموالید* (مجموعه نفیسه، ۸۳)؛ *اعلام‌الوری*، ۱۵؛ *روض‌الجنان*، ۴۸/۴؛ *قصص الانبیاء* راوندی، ۳۵۹؛ *کشف‌الغمة*، ۱۶/۱؛ جامع‌الاخبار، ۲۴.

۴. *انساب الاشراف*، ۵۶۹؛ *الروض الانف*، ۲۷۰/۴؛ *البدایة و النهایة*، ۲۵۴/۵ و ۲۵۵.

نقل نموده است[۵]، واقدی از ابو معشر از محمد بن قیس آن‌را روایت کرده است[۶]، این قول را لیث و سعد بن ابراهیم مروزی و سلیمان بن طرخان تیمی و ابن واضح یعقوبی اختیار کرده‌اند.[۷]

این قول تنها قولی است که از ائمه اطهار (سلام الله علیهم) روایت شده است، نصر بن علی جهضمی از امام رضا(ع) از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن‌را روایت می‌کند چنانچه در *تاریخ اهل البیت* و *هدایة* خصیبی آمده است، و نیز ابن خشّاب از امام باقر و صادق علیهما السلام و خصیبی از امام صادق و امام ابو محمد عسکری(ع) نقل نموده است.[۸] در کلام ابن شهر آشوب نیز احتمال می‌رود که همین قول را انتخاب نموده باشد چنانچه پس از این خواهد آمد.

۱۲ *ربیع الاول*، این قول مشهورترین نظر در میان مورّخان و دانشمندان عامه است و از عایشه و ابن عبّاس و عمر بن علی بن ابی طالب و ابو بکر بن محمد بن عمرو بن حزم روایت گردیده[۹]، ابن اسحاق، واقدی و کاتب وی ابن سعد، ابن قتیبه، مسعودی و ابن عبدالبر آن‌را پذیرفته‌اند[۱۰]، شیخ کلینی و معاصر وی محمد بن جریر بن رستم طبری از دانشمندان امامی نیز بر این رأی رفته‌اند.[۱۱]

حسن بن موسی نوبختی مؤلف *فرق الشیعة* که از قدماء امامیه و از متکلمین برجستهٔ پیش از

۵. تاریخ *الامم و الملوک*، ۳۰۰/۳.

۶. *طبقات* ابن سعد، ج۲، قسم دوم، ۵۷؛ *انساب الاشراف*، ۵۶۸؛ *البدایة والنهایه*، ۲۵۵.

۷. *البدایة و النهایة*، ۲۵۴/۵ و ۲۵۵؛ *تاریخ یعقوبی*، ۱۱۳/۲.

۸. *تاریخ اهل البیت*، ۶۷؛ *تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم* از ابن خشاب (مجموعه نفیسه، ۱۶۲)؛ *هدایة خصیبی*، ۳۸؛ *کشف الغمة*، ۲/۱؛ ولی در نسخهٔ خطی از *هدایة* خصیبی ۲۸ صفر ذکر شده است (کتابخانهٔ آیةالله مرعشی، رقم ۲۹۷۳، ص۲). ظاهراً این تاریخ از تصرف ناسخان باشد. زیرا *تاریخ اهل البیت* و *تاریخ* ابن خشاب و نسخهٔ چاپی *هدایه* هر سه بر خلاف آن است، بین این سه کتاب ارتباط شدیدی است که دست کم می توان مطمئن بود که هر سه از یك مصدر گرفته شده‌است. بلکه برخی از دانشمندان گویند که *تاریخ* ابن خشاب تنها نسخه‌ای از *تاریخ اهل البیت* است (*تاریخ اهل البیت*، مقدمه،۴۶). به‌هرحال ارتباط این سه کتاب انکار ناشدنی است.

۹. *طبقات* ابن سعد، ج۲، قسم دوم، آخر ۵۷ و ۵۸؛ *امالی* شیخ طوسی، جزء ۲۷۲/۱۰؛ *البدایة و النهایة*، ۲۵۶/۵.

۱۰. *طبقات* ابن سعد، ج۲، قسم دوم، آخر ۵۷؛ *تاریخ طبری*، ۲۰۰/۳؛ معارف، ۱۶۵؛ *مروج الذهب*، ۲۸۰/۲، *التنبیه و الاشراف*، ۲۴۴؛ الاستیعاب (هامش الاصابه ۳۴/۱)؛ *البدایة و النهایة*، ۲۵۵/۵. نیز بنگرید به: *الوفاء باحوال المصطفی*، ۷۸۹، *البدء و التاریخ*، ۶۲/۵؛ *کامل* ابن اثیر، ۳۲۳/۲؛ *تاریخ* ابن الوردی (=*تتمة المختصر*، ۱۷۲/۱).

۱۱. *الکافی*، ۴۳۹/۱؛ *المسترشد*،۲. لازم است اشاره شود که مرحوم کلینی در ابواب تاریخ در اول هر باب قسمت‌هایی دربارهٔ زندگانی پیامبر و ائمه صلوات‌الله علیهم می آورد که از کتاب‌های عامه برگرفته است، هر که در این قسمت بابها بنگرد بوضوح اخذ آنها از کتب عامه را درمی‌یابد، بنابراین، این قسمت از *کافی*، به هیچ وجه کاشف از ورود روایتی از معصومین به مضمون آنها و یا اشتهار آنها در نزد عالمان امامی آن زمان نیست.

سال ۳۰۰ و پس از آن بوده است وفات پیامبر را در ربیع الاول دانسته بدون اینکه روز آن را مشخص کند[۱۲]، در اینجا آراء دیگری نیز وجود دارد که به‌خاطر ضعف آنها و عدم دلیل قابل اعتنایی در مورد آنها تنها به ذکر آنها بسنده می نماییم. این اقوال عبارتند از: ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۸، ۲۲ ربیع الاول.[۱۳] در کتاب *مناقب* ابن شهر آشوب آمده است که پیامبر در دوم صفر وفات نمود.[۱۴] تفرد ابن شهر آشوب بدین قول و عدم اشاره به سایر اقوال بجز به ۱۲ ربیع الاول آن هم در روز جمعه تأیید می کند که این عبارت سهوالقلم باشد، و شاید نظر ایشان این بوده که حضرت در دوم ربیع الاول وفات نمودند. امور دیگری در اینجا وجود دارد که می توان از آنها در تعیین وفات پیامبر یاری جست که عبارتند از:

۱. تاریخ خروج پیامبر از مدینه به‌سوی مکه در حجةالوداع، که برخی آن‌را در روز پنجشنبه ۲۴ ذیقعده[۱۵] و برخی دیگر در روز شنبه ۲۵ همین ماه دانسته‌اند[۱۶]، در دو روایت معاویةبن عمار و حلبی از امام صادق(ع) خروج پیامبر صلی الله علیه و آله روز ۲۶ ماه تعیین گردیده[۱۷]، بدون اینکه روز آن در هفته مشخص شود.

۲. روز ترویه (۸ ذی الحجة) در حجةالوداع که برخی آن را روز جمعه دانسته‌اند.[۱۸]

۳. روز عرفه (۹ ذی الحجة) در این سال که مشهور بین عامه آن‌را در روز جمعه می‌دانند و گاه ادعای اجماع بر آن می‌نمایند[۱۹]، این نظر در برخی از روایات از اهل بیت علیهم السلام نیز نقل شده[۲۰] ولی نویسنده این سطور روایتی صحیح السند در این مورد نیافت.

۴. روز غدیر (۱۸ ذی‌الحجة)، در روایت ابوسعید خدری روز غدیر را پنجشنبه تعیین نموده[۲۱] در حالی که در صحیحهٔ ابن ابی عمیر که از طریق چند راوی از امام صادق(ع) نقل

۱۲. *فرق‌الشیعه*، ۲.
۱۳. *التنبیه و الاشراف*، ۲۴۴؛ *انساب الاشراف*، ۵۴۳؛ *کشف‌الغمه*، ۴۱/۱؛ *البدایة و النهایة*، ۲۵۵/۵.
۱۴. مناقب ابن شهر آشوب، ۱۷۶/۱.
۱۵. سیرهٔ حلبیه، ۲۵۵/۳؛ *البدایة و النهایة*، ۱۱۱/۵.
۱۶. مغازی واقدی، ۱۰۸۹/۳، *طبقات ابن سعد*، ۱۲۴/۲؛ سیرهٔ حلبیه، ۲۵۷/۳؛ و در حاشیهٔ آن سیرهٔ احمد زینی دحلان، ۳/۳.
۱۷. *الکافی*، ۲۴۵/۴ و ۲۴۸؛ *التهذیب*، ۵/ رقم ۱۵۸۸.
۱۸. مغازی واقدی، ۱۱۰۰/۳، ۱۱۰۱، *المحلّی* ابن حزم، ۲۷۲/۷.
۱۹. صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب ۲۳ زیادةالایمان و نقصانه ــ و از آن در *المحلّی*، ۳۷۲/۷ ــ تفسیر طبری، ۵۳/۶ و ۵۴، *الدّرالمنثور* سیوطی، ۲۵۸/۲؛ *الروض الانف*، ۲۷۰/۴؛ *البدایة و النهایة*، ۱۱۱/۵؛ *بهجةالمحافل*، ۱۲۴؛ سیرهٔ حلبیه، ۲۶۵/۳، ۲۶۶، ۲۶۷.
۲۰. *الکافی*، ج۶، ۲۹۰/۱؛ تفسیر عیاشی، ۲۹۳/۱؛ تفسیر فرات، ۱۸۸.
۲۱. کتاب سلیم بن قیس، ۱۸۸ (به‌نقل از بحار، ۱۹۵/۳۷)؛ *المناقب* خوارزمی، ۸۰؛ *فرائد السمطین*، ۷۳/۱.

می کند، آمده است که غدیر روز جمعه بوده است، امام(ع) در این روایت می فرماید: روز غدیر بافضیلت ترین عیدهاست و آن روز ۱۸ ذی الحجة و روز جمعه بوده است.[۲۲]

۵. دستور پیامبر برای آماده شدن برای جنگ با رومیان به گفته واقدی این دستور در روز دوشنبه ۲۶ صفر سال ۱۱ صادر شده است.[۲۳]

۶. فاصلهٔ زمانی بین نزول آیهٔ اکمال و تبلیغ و وفات پیامبر.

در روایت ابواسحاق از امام باقر(ع) پس از ذکر واقعهٔ غدیر آمده که: به ابوجعفر(ع) گفتم: در چه زمانی بود؟ فرمود: ۱۷ ذی الحجهٔ سال دهم در بازگشت از حجةالوداع، و بین این روز و وفات پیامبر ۱۰۰ روز فاصله بود.[۲۴] این روایت از دو جهت شاذ است یکی از جهت تعیین روز غدیر و دیگر از جهت روز وفات پیامبر که طبق آن، ۲۷ ربیع الاول یا کمی پیش از آن بوده است. بنابراین به هیچ‌وجه این روایت قابل اعتماد نیست. در برخی روایات آمده که پیامبر ۸۱ روز پس از نزول آیهٔ اکمال وفات نمود.[۲۵] علامهٔ مجلسی گوید: لازم این روایت بنابر روایت عامه که تاریخ وفات پیامبر را در ۱۲ ربیع الاول نقل نموده‌اند، آن است که نزول آیه کمی پس از روز غدیر باشد.[۲۶] ولی می توان آن‌را بر روز غدیر نیز تطبیق نمود بنابر اینکه سه ماه ذی الحجة و محرم و صفر، هر سه ناقص باشند چنانچه در حاشیهٔ *بحار* اشاره کرده‌اند. باری در *تفسیر طبری* آمده است:«گویند که آیهٔ اکمال در روز عرفه در حجةالوداع نازل شد... و پیامبر پس از این آیه تنها ۸۱ شب زیست».[۲۷] لازمهٔ این کلام آن است که وفات پیامبر در ۳۰ صفر یا اول ربیع الاول یا دوم یا سوم آن (بنابر کامل بودن یا ناقص بودن ماهها) واقع شده باشد.

تاریخ شروع بیماری وفات پیامبر. واقدی از ابومعشر از محمدبن قیس روایت می کند که پیامبر روز چهارشنبه ۱۹ صفر سال ۱۱، بیمار شد، و ۱۳ روز در حالت بیماری به‌سر برد و در روز دوشنبه ۲ ربیع الاول سال یازدهم وفات نمود.[۲۸] لازمهٔ این روایت و آغاز شدن بیماری در روز چهارشنبه ۱۹ صفر و وفات آن حضرت در روز دوشنبه ۲ ربیع الاول آن است که اولاً ماه صفر ناقص بوده و ثانیاً بیماری در صبح شروع شده و وفات آن حضرت هنگام عصر اتفاق افتاده باشد. واقدی همچنین می گوید، گویند که بیماری پیامبر(ص) روز چهارشنبه ۲۸ صفر

۲۲. *الخصال*، ۳۹۴/۱، *باب السبعه*، ح۱۰۱، از آن در *بحار*، ۲۶/۵۹ و ۱۱۰/۹۷.

۲۳. *المغازی* واقدی، ۱۱۱۷/۳ ۲۴. *تفسیر برهان*، ۴۳۶/۱.

۲۵. *تفسیر طبری*، ۴۹/۶ و ۵۰؛ *المناقب* ابن شهر آشوب، ۲۳/۳.

۲۶. *بحارالانوار*، ۱۵۶/۳۷. ۲۷. *تفسیر طبری*، ۴۹/۶.

۲۸. *طبقات* ابن سعد، ج۲، قسم دوم، ۵۷؛ *انساب الاشراف*، ۵۶۸؛ *البداية والنهاية*، ۲۵۵/۵.

آغاز گردید، و حضرت در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول در گذشت.[۲۹] در حالی که اگر آغاز بیماری پیامبر(ص) چهارشنبه و وفات حضرت در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول باشد، مدت بیماری حضرت ۱۲ یا ۱۳ روز بوده و در نتیجه آغاز بیماری ایشان در آخر صفر خواهد بود و به‌هیچ‌وجه بر ۲۸ صفر منطبق نمی شود، توجیهی که برای کلام پیشین واقدی ذکر نمودیم در اینجا نمی آید چنانچه روشن است. سلیمان بن طرخان تیمی در کتاب *مغازی* می گوید: «پیامبر در ۲۲ صفر بیمار گشت و آغاز بیماری در روز شنبه بود و رحلت حضرت در روز دوشنبه دوم ربیع الاول رخ داد»[۳۰]، این سخن از تهافت خالی است و لازمهٔ آن ناقص بودن ماه صفر است.

دربارهٔ سال یزدگردی. در *دائرة‌المعارف فارسی*[۳۱] آمده است: به گفتهٔ کوشیار، سال اول یزدگردی یعنی سالی که یزدگرد در آن به تخت نشست، از روز پنجشنبه آغاز می شود و آن مطابق است با ۲۲ ربیع الاول سال ۱۱ هـ‌ق .... به گفتهٔ مسعودی، میان مبدأ تاریخ هجری و مبدأ تاریخ یزدگردی ۳۶۲۴ روز فاصله است، و این درست با تاریخ مذکور مطابق است». این تاریخ با دوشنبه بودن ۱۲ ربیع الاوّل سازگار است که مشهورترین قول دربارهٔ وفات پیامبر است. بنابراین لزومی ندارد که در این مورد بحث مستقلی بنماییم. آنچه گفته شد مجموع اموری بود که در این بحث نافع می باشد، مقایسهٔ بین این امور می رساند که بسیاری از آنها با هم ناسازگارند، به جهت مقایسهٔ دقیق این امور جدولی ترتیب داده ایم که بروشنی به ارتباط بین این اقوال و روایات می پردازند در این جدول با در نظر گرفتن هر یك از امور پیشین، روز وقوع آنها را محاسبه نموده، و جمیع احتمالات آن‌را معلوم نموده‌ایم. بدین ترتیب بسادگی می توان از این جدول روایات متناقض را بدست آورد.

ما در این جدول ۱۵ امر نخست را مدّ نظر داشته، سه امر دیگری را وارد ننموده‌ایم چه به‌راحتی از جدول موجود حکم آنها بدست می آید از سوی دیگر دیدیم که برخی از اقوال دربارهٔ بیماری پیامبر(ص) خود گرفتار تناقض داخلی بود، همچنین اقوال شاذّه در تاریخ وفات پیامبر(ص) را نیز در نظر نگرفتیم. قبل از ارائهٔ جدول ناگزیریم اشاره کنیم که مکه و مدینه تقریباً از جهت افق موقعیتی یکسان دارند، زیرا اختلاف مختصات جغرافیایی این دو شهر کمتر از یك درجه است بنابراین در رؤیت هلال اختلاف مهمی ندارند، از این رو محور بحث را بر اختلاف افق و رؤیت هلال ننهادیم.

۲۹. *البدایة والنهایة*، ۲۵۵/۵. ولی در *طبقات* ابن سعد ۲، قسم دوم، ۵۷، از واقدی نقل می کند که پیامبر در روز چهارشنبه ۲۹ صفر وفات نمود، این نقل خالی از اشکال است.

۳۰. *البدایة و النهایة*، ۲۵۵/۵.

۳۱. *دائرة‌المعارف فارسی*، ۲۳۶۶/۲، ستون سوم، مادهٔ گاهشماری.

جدول مقایسهٔ آراء

رقم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱	نتیجه ← / فرض ↓	فرض	۲۴ ذی‌قعده	۲۵ ذی‌قعده	آخر ذی‌قعده	روز ترویه	روز عرفه	روز غدیر	آخر ذی‌حجة	آخر محرم	۲۶ صفر	۲۸ صفر	آخر صفر	اول ربیع‌الاوّل	دوّم ربیع‌الاوّل	دوازدهم ربیع‌الاوّل
۲	۲۴ ذی‌قعده	۵	→ ۵ ←	۶		۵ ۴	۶ ۵	۱ ۰			۶ ۵ ۴ ۳	۱ ۰ ۶ ۵		۴ ۳ ۲ ۱ ۰	۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۱ ۰ ۶ ۵ ۴
۳	۲۵ ذی‌قعده	۰	۶	→ ۰ ←		۶ ۵	۰ ۱	۲ ۱			۰ ۶ ۵ ۴	۲ ۱ ۰ ۶		۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۶ ۵ ۴ ۳ ۲	۲ ۱ ۰ ۶ ۵
۴	(۸) روز ترویه	۶	۶ ۰	۰ ۱		→ ۶ ←	۰	۲			۰ ۶ ۵	۲ ۱ ۰		۵ ۴ ۳ ۲	۶ ۵ ۴ ۳	۲ ۱ ۰ ۶
۵	(۹) روز عرفه	۶	۵ ۶	۶ ۰		۵	→ ۶ ←	۱			۶ ۵ ۴	۱ ۰ ۶		۴ ۳ ۲ ۱	۵ ۴ ۳ ۲	۱ ۰ ۶ ۵
۶	(۱۸) روز غدیر	۶	۳ ۴	۴ ۵		۳	۴	→ ۶ ←			۴ ۳ ۲	۶ ۵ ۴		۲ ۱ ۰ ۶	۳ ۲ ۱ ۰	۶ ۵ ۴ ۳
۷	(۱۸) روز غدیر	۵	۲ ۳	۳ ۴		۲	۳	→ ۵ ←			۳ ۲ ۱	۵ ۴ ۳		۱ ۰ ۶ ۵	۲ ۱ ۰ ۶	۵ ۴ ۳ ۲
۸	۲۶ صفر	۲	۱ ۲ ۳ ۴	۲ ۳ ۴ ۵		۱ ۲ ۳	۲ ۳ ۴	۴ ۵ ۶			→ ۲ ←	۴		۰ ۶	۲ ۱	۴ ۳
۰	۲۸ صفر	۲	۶ ۰ ۱ ۲	۰ ۱ ۲ ۳		۶ ۰ ۱	۰ ۱ ۲	۲ ۳ ۴			۰	→ ۲ ←		۵ ۴	۶ ۵	۲ ۱
۱۰	اول ربیع‌الاوّل	۲	۳ ۴ ۵ ۶ ۰	۴ ۵ ۶ ۰ ۱		۳ ۴ ۵ ۶	۴ ۵ ۶ ۰	۶ ۰ ۱ ۲			۴ ۵	۶ ۰		→ ۲ →	۳	۶
۱۱	دوم ربیع الاوّل	۲	۲ ۳ ۴ ۵ ۶	۳ ۴ ۵ ۶ ۰		۲ ۳ ۴ ۵	۳ ۴ ۵ ۶	۵ ۶ ۰ ۱			۳ ۴	۵ ۶		۱	→ ۲ →	۵
۱۲	دوازدهم ربیع الاوّل	۲	۶ ۰ ۱ ۲ ۳	۰ ۱ ۲ ۳ ۴		۶ ۰ ۱ ۲	۰ ۱ ۲ ۳	۲ ۳ ۴ ۵			۰ ۱	۲ ۳		۵	۶	→ ۲ ← ۱

شنبه=۰، یکشنبه=۱، دوشنبه=۲، سه‌شنبه=۳، چهارشنبه=۴، پنجشنبه=۵، جمعه=۶

توضیح جدول

الف. از خانه‌ای که به علامت ⇄ مشخص شده آغاز کردیم، عدد این خانه از نقلهای تاریخی یا روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام گرفته شده است چنانچه تفصیل آن پیشتر گذشت.

ب. پس از پر کردن خانهٔ ⇄ سایر روزها را بر طبق این روز محاسبه کردیم، بنابراین این خانه ملاك محاسبهٔ سایر خانه‌هاست.

ج. در هر سطر هنگامی که به آخر ماه می‌رسیم یك بار ماه را کامل و بار دیگر ناقص حساب می‌کنیم، بنابراین دو عدد بدست می‌آید، عدد حاصل از کامل گرفتن ماه را در بالای خانه و عدد حاصل از ناقص گرفتن ماه را در پایین خانه قرار دادیم.

د. اگر فاصل بین روز ملاك جدول، و روزی که عدد آن محاسبه می‌شود، بیشتر از یك ماه بود، تمامی احتمالات را در نظر گرفتیم و عدد حاصل از کامل گرفتن تمام ماهها را در بالای جدول قرار دادیم و در زیر آن عدد حاصل از کامل گرفتن تمام ماهها ـ جز یکی ـ و در زیر آن عدد حاصل از کامل گرفتن تمام ماهها ـ جز دو تا ـ... را نهادیم، تا به پایین جدول برسیم که عدد حاصل از ناقص انگاشتن تمام ماهها در آنجا گذاشته شده است.

هـ. گاه چهار ماه پشت سر هم را ناقص فرض کردیم در این صورت در خانهٔ مورد نظر پنج عدد وجود دارد. و عدد حاصل از ناقص فرض کردن همه ماهها در پایین جدول است و این غیرممکن است، ولی ما این عدد را حذف ننمودیم تا حسابها مختل نشود.

و. هر عددی را که در هر یك از خانه‌ها در نظر بگیریم رابطهٔ این عدد با عدد ملاك چنین است که به تعداد اعدادی که در بالای این عدد قرار دارد ماه ناقص در بین این دو روز وجود دارد و به تعداد اعدادی که در پایین این عدد قرار دارد ماه کامل بین آن دو واقع است. مثلاً اگر خانهٔ [۳/۱۲] را در نظر بگیریم: [۶ / ۰ / ۱ / ۲ / ۳] و دست روی عدد ۲ بگذاریم، این در جایی است که بین روز ملاك ما (یعنی روز دوازدهم ربیع الاول) و روز ۲۴ ذی القعده سه ماه ناقص و یك ماه کامل وجود داشته باشد.

ز. از آنچه گذشت بدست می‌آید که در هر خانه یك یا دو عدد میانی، نزدیکترین اعداد به قاعده می‌باشد و بیشترین احتمال را داراست و هر مقدار که اعداد از این یك یا دو عدد فاصله بگیرد احتمال وقوع این حالت بعیدتر می‌گردد. مثلاً در همان خانهٔ ۳/۱۲ که مثال زدیم، عدد (۱) دارای بالاترین احتمال و عدد (۰) و (۲) پس از آن قرار داشته و کمترین احتمال از آن دو عدد ۳ و ۶ است بلکه چنانچه در بند «هـ» دیدید عدد ۳ غیرممکن است.

نگاهی به جدول

با نظری به جدول، درمی‌یابیم که قول مشهور در بین عامه که گاه دعوی اجماع بر آن می‌شود، ـ یعنی جمعه بودن روز عرفه ـ نه با وفات پیامبر(ص) در ۲۸ صفر که نظر مشهور خاصه است، سازگار است و نه با وفات حضرت در ۱۲ ربیع الاول که مشهورترین قول نزد عامه است. آری، با وفات پیامبر در ۲ ربیع‌الاول توافق دارد، هرچند لازمهٔ آن این است که سه ماه ذی‌الحجة و محرم و صفر هر سه کامل باشند که خالی از بعد نیست، البته بنابراین نظر، وفات پیامبر در اول ربیع‌الاول کاملا طبیعی است.

این اشکال، معروف است، و اولین کسی که بر این مطلب تنبیه داده تا آنجا که نویسنده می‌داند ابوالقاسم سهیلی در کتاب *الروض الأنف* است، البته در کلام وی مسامحه رفته است.[۳۲] ابن کثیر این مطلب را ازوی در *البدایة والنهایة* نقل نموده خطایش را تصحیح کرده و می‌نویسد: تنها به یك روش می‌توان بدین اشکال پاسخ گفت و آن اختلاف مطالع است، بدین گونه که اهل مکه هلال ذی‌الحجة را در شب پنجشنبه دیده‌اند و اما اهل مدینه هلال را در شب جمعه دیده‌اند... و اگر اول ذی‌الحجة نزد اهل مدینه جمعه باشد و سه ماه بعد از آن کامل باشد، اول بیع‌الاول روز پنجشنبه خواهد بود بنابراین دوازدهم آن با روز دوشنبه تطبیق می‌کند.[۳۳] تکلف بسیاری که در این کلام وجود دارد بر کسی پوشیده نیست، زیرا کامل بودن سه ماه پشت سر هم به‌خودی خود بعید است و اگر اختلاف رؤیت هلال را بدان ضمیمه کنیم با اینکه هیچ اشاره‌ای بدان در کتب تاریخی مربوط به حوادث این سال و غیر آن نشده، بسیار بعیدتر می‌گردد بویژه در مکه و مدینه که تقریباً افق یکسانی دارند، بنابراین این توجیه غیرمقبول است. مانند این اشکال، بلکه بدتر از آن در صورتی که غدیر را روز جمعه بدانیم پیش می‌آید. علامهٔ مجلسی می‌گوید: قولی که بر آن اتفاق و اجماع نقل نموده‌اند یعنی اینکه عرفه در حجةالوداع جمعه بوده با وفات پیامبر در روز دوشنبه که قولی اجماعی است، بنابر دو قول مشهور در تاریخ وفات حضرت(ص) (۲۸ صفر و ۱۲ ربیع‌الاول) قابل جمع نیست همچنین است آنچه در روایت آورده که روز غدیر در آن سال جمعه بوده است، بنابراین می‌بایست در پاره‌ای از این منقولات مناقشه نمود.[۳۴]

برای حل این مشکل، می‌بایست ابتدا از مسلمات و سپس از روایاتی که راویان مورد اعتماد از امامان(ع) روایت نموده‌اند آغاز کرد و هرچه را که با این دو اصل مقبول مخالف است، رها کرد، هرچند ممکن است نظر قطعی و غیرقابل خدشه بدست نیاید. بنابراین آغاز

۳۲. *الروض الانف*، ۲۷۰/۴. ۳۳. *البدایة والنهایه*، ۲۵۶/۵. ۳۴. *بحارالانوار*، ج۲۲، ص۵۳۵.

بحث از اینجاست که: وفات پیامبر به‌طور قطع در روز دوشنبه بوده است، از طرفی در صحیحهٔ ابن ابی عمیر که قبلا نقل شد آمده که غدیر روز جمعه بوده است. حال به جدول باز می گردیم و می بینیم که فرض درست آنست که در سطر ۵ وجود دارد، و از آنجا که این فرض، با وفات پیامبر(ص) در ۱۲ ربیع و ۲۸ صفر نمی سازد می بایست هر دو را کنار گذاشت. حال به سراغ دو قول دیگر می آییم، این قول که وفات پیامبر در اول ربیع الاول است علاوه بر آنکه لازمهٔ آن کامل بودن سه ماه پشت سرهم است، با روایت نصر بن علی جهضمی از امام رضا(ع) و روایت ابن خشاب از امام باقر(ع) و روایت خصیبی از امام صادق و عسکری(ع) مخالف است، بنابراین این نظر نیز پذیرفتنی نیست.

بدین ترتیب قول صحیح آن است که وفات پیامبر (ص) در ۲ ربیع الاول اتفاق افتاده است و چنانچه پیشتر دیدیم این قول، در میان قدماء مورخین قائلین زیادی هم دارد. اما بهتر است برخی از اقوال مشهور را بررسی کرده و وجوه معقولی در توجیه به خطا رفتن آنها ذکر نماییم:

۱. قول مشهور بین خاصه دربارهٔ وفات پیامبر(ص). در این قول شهرت در اعصار متأخره ایجاد شده، کسی را پیش از مفید نیافتیم که بدان تصریح نموده باشد، این شهرت زمانی که با روایت صحیحه از امام صادق(ع) مخالف است، قابل اعتماد نیست، نظر عامه هم بر خلاف این قول است. با این حال هیچ روایتی در رد نظر آنان از ائمه علیهم السلام نیامده است. این کاشف از صحت نظر عامه در وقوع وفات پیامبر در ربیع الاول است زیرا اگر نظر آنان بر خطا بود حتماً ائمه(ع) ـ که بیشتر همّ خود را صرف اصلاح اشتباهات علمی و عملی جامعهٔ اسلامی می کردند ـ آن را تخطئه می نمودند، در حالی که در چند روایت به یکی از این اقوال تصریح شده است. و از این رو است که محقق شوشتری (دام‌ظله) از این قول مشهور خاصه روی تافته و به این نظر که وفات حضرت در ربیع الاول است متمایل گردیده است. ایشان در این باره می گوید: ما به کسی که پیش از مفید به این قول قائل باشد برنخورده‌ایم، و متأخران نیز غالباً در نظریات فقهی و غیر آن تابع مفید و شیخ طوسی هستند، کما اینکه شیخ (قده) غالبا تابع استادش (مفید) می باشد.[۳۵] حقیقت این است که: عظمت و جلالت شیخ (قده) در بسیاری از جاها سبب گردیده که نظر وی در اذهان عالمان امامیه جاگیر شود به گونه‌ای که به‌نحو ارسال مسلمات از آن یاد می کنند، از ابن ادریس مشهور است که دانشمندان پس از شیخ تا زمان خود را «مقلّده» می خوانده است، شیخ محمود حمصی گوید: برای امامیه هیچ مفتی واقعی نمانده

۳۵. رساله فی تواریخ النبی و الال، چاپ شده در *قاموس الرجال*، ۳۵/۱۱.

بلکه همگی حکایت کنندهٔ «آراء شیخ» هستند.[۳۶] از این رو گاهی اشتباهات شیخ به سائر دانشمندان امامی سرایت کرده، و حتی عبارات شیخ در پاره‌ای موارد اصطلاحات را تغییر داده است. به‌هر حال ظاهراً این قول که وفات پیامبر در ۲۸ صفر بوده است، درست نیست. ممکن است منشأ خطا برای شیخ مفید ـ که کلام وی ظاهراً منشأ کلام سایر دانشمندان امامی است ـ آن باشد که در روایت آمده که وفات پیامبر(ص) دو روز بعد از هلال ربیع الاول بوده، و او به اشتباه آن‌را دو روز قبل از هلال نوشته است، این گونه اشتباه در کتب واقع شده است و نظیر آن در تاریخ ولادت حضرت فاطمه زهرا(س) اتفاق افتاده است، چه مشهور در بین عامه آنست که آن حضرت پنج سال پیش از مبعث نبوی زاده شده و مشهور بین خاصه ولادت ایشان را در پنج سال پس از مبعث می‌دانند. ممکن است منشأ اشتباه وجه دیگری باشد، و آن اشتباه یوم‌الخمیس ـ همان روز مصیبتی که ابن عباس بدان اشاره کرده است ـ با روز وفات پیامبر(ص) است. ابن عباس می گفت: «روز پنجشنبه! چه روزی بود روز پنجشنبه!» و سپس چنان گریست که اشکش ریگزار را خضاب نمود، سپس گفت: در روز پنجشنبه بیماری پیامبر(ص) شدت گرفت، حضرت فرمود برای من ورقی بیاورید برای شما نوشته‌ای بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید» ولی حاضران با هم به نزاع پرداختند...[۳۷] و در نقل دیگری از همو، آمده که بعد از سخنان درشت پیرامونیان، حضرت فرمود: از نزد من برخیزید، که در نزد من نزاع بایسته نیست، پس ابن عباس در حالی که این سخنان را می گفت بیرون شد: مصیبت، بلکه تمامی مصیبتها در آن هنگام بود که بین پیامبر ونوشته‌اش فاصله افکندند.[۳۸] حال اگر پنجشنبهٔ یادشده روز۲۸ صفر ، ماه نیز کامل بوده باشد، دوم ربیع الاول دوشنبه بوده است.

۲. جمعه بودن روز عرفه. گفته شد که در کلام برخی از مؤلفان عامه ادعای اتفاق شده که عرفه در حجة الوداع روز جمعه بوده است. این کلام علاوه بر آنکه با روایت مشهور در نزد آنان که وفات پیامبر(ص) را در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول می‌داند مخالف است، با برخی نقلها که روز ترویه را در آن سال جمعه می‌داند و نیز با روایت ابوسعید خدری که غدیر را روز پنجشنبه می‌داند سازگار نیست، و نیز در روایتی که طبری از سفیان حکایت کرده، آمده است که کسی از یهودیان به عمر بن خطاب گفت: آیه‌ای در کتاب شماست و آن‌را می خوانید که اگر

۳۶. کشف *المحجّة*، ۱۲۷؛ *معالم الاصول*، آخر مبحث اجماع، ترجمهٔ *شرائع*، از ابوالقاسم بن حسن یزدی، ۲۰/۱؛ *روضات الاخبار*، ۱۶۱/۷. این کتابها در *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، تألیف سیدحسین مدرسی طباطبائی، ۵۰ آمده؛ نیز در این کتاب از وصول الاخیار، ۳۳ نقل می کند.

۳۷. صحیح بخاری، کتاب جهاد و سیرة، باب هل یستشفع الی اهل الذمة.

۳۸. صحیح بخاری، کتاب علم، باب کتابت علم، و نیز مصادر این حدیث را در *السبعة من السلف*، ۴۹ـ۵۶.

بر ما یهودیان نازل می شد آن روز را عید می گرفتیم. پرسید: چه آیه‌ای؟ گفت: آیهٔ الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً (آیهٔ اکمال دین). خلیفه پاسخ داد: ما آن روز و مکان نزول این آیه بر پیامبر را می‌دانیم و آن در هنگامی بود که پیامبر(ص) در حال وقوف در عرفات بود. سفیان گوید: در تردیدم که آن‌روز جمعه بود یا نه؟[۳۹] و نیز در برخی روایات آنان آمده که آیهٔ اکمال در شب جمعه در حالیکه پیامبر(ص) در عرفات وقوف کرده بود، نازل شد. از سوی دیگر در برخی روایات مربوط به نزول آیهٔ اکمال در عرفه در روز جمعه، آمده که پیامبر(ص) پس از این آیه تنها ۸۱ روز زنده بود.[۴۰] لازمه این روایت آن است که وفات پیامبر(ص) در روز سه‌شنبه باشد، در حالیکه به‌طور مسلّم وفات حضرت در روزدوشنبه بوده است. با وجود این‌همه امور چگونه می توان ادعای اتفاق بر اینکه روز عرفه روز جمعه بوده است بنماییم، خصوصاً آنکه در روایت صحیح السند از امام صادق(ع) خلاف آن آمده است: وجهی که در توجیه این اشتباه مورخان عامه در این موضوع به‌نظر می‌رسد به ذکر مقدمه‌ای نیازمند است، و آن اینکه برخی از فقهاء عامه به استحباب چهار خطبه در ایام حج فتوا داده‌اند. اول در روز ۷ ذی‌الحجة، دوم در روز عرفه نزدیك عرفات، سوم در روز عید اضحی، چهارم در روزدوم از ایام تشریق یعنی در روزدوازدهم ذی الحجة. در استحباب همهٔ این خطبه‌ها یا بعضی از آنها و خصوصیات آنها اختلافاتی در بین عامه وجود دارد که از خوف تطویل نمی خواهیم بدان بپردازیم.[۴۱] در هر حال، قائلین به استحباب این چهار خطبه در اثبات ادعای خود به خطبه خواندن پیامبر در این چهار روز تمسك می کنند، ولی پس از دقت کامل در روایات مسئله نمی توان به وقوع بیش از یك خطبه مطمئن شد، و بعید نیست که پیامبر تنها یك خطبه خوانده باشد و آن خطبه معروف «ان دماء کم و اموالکم حرام علیکم الخ» است که در ضمن آن جملهٔ مشهور: «الا و ان الزمان قد استدار لهیئته یوم خلق الله السموات و الارض» دیده می شود، و اختلاف نظر در تعیین روز وقوع این خطبه است، روایت جابر آن‌را در عرفات دانسته است[۴۲]، در برخی روایات آن را در روز عید قربان در منیٰ دانسته[۴۳]، دستهٔ دیگری از روایات به

۳۹. *تفسیر طبری*، ۵۳/۶.
۴۰. روایات مربوط به این بحث را در *تفسیر طبری*، ۵۳/۶، ۵۴؛ *الدرالمنثور*، ۲۵۸/۱، ۲۵۹ ببینید.
۴۱. *مناسك* ابی اسحاق حربی، ۴۳۴_۴۳۷؛ *المجموع* در شرح مهذب، ۸۲/۸، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، ج۱، ۵۸۴ و ۵۵۰؛ *المغنی* ابن قدامه، ۴۳۳/۳ و ۴۷۸؛ *البدایة المجتهد*، ۳۳۵/۱.
۴۲. *المغازی* واقدی، ۷/۳، ۱۱؛ *کتاب الخلاف* شیخ طوسی، ۲۶۷/۲؛ *البدایة المجتهد*، ۳۳۵/۱؛ *البدایة والنهایة*، ۱۴۸/۵
۴۳. صحیح بخاری، کتاب العلم، باب قول النبی «رب مبلّغ اوعی من سامع، کتاب الحج، باب الخطبة ایام منی، کتاب الاضاحی، باب من قال: الاضحی یوم النحر؛ صحیح مسلم، کتاب القسامه، ح۲۹؛ *طبقات* ابن سعد، ۱۳۳/۲؛ *المغازی*، ۳، آخر ۱۱۱۰؛ *البدایة و النهایة*، ۵/ آخر ۱۹۵ و ۱۹۸.

گونهٔ مطلق آن را در منی ذکر کرده است[۴۴]، در پاره‌ای از روایات هم آمده است که پیامبر (ص) در روز دوم از ایام تشریق برای مردم خطبه خواند.[۴۵] در تاریخ ابن کثیر به نقل از ابن حزم آمده است که حضرت در یوم الرؤوس خطبه خواند و آن روز دوم از روز عید قربان است (یعنی روز یازدهم). و این نظر بدون هیچ اختلافی از اهل مکه نقل شده است، در برخی از نقلها آمده که این روز اوسط ایام تشریق بوده. در این خبر «اوسط» را به «اشرف» حمل می کنیم چنانچه خداوند تعالی گوید: (و کذلك جعلناکم امة وسطاً)، ابن کثیر پس از نقل عبارت فوق می گوید. این راهی که ابن حزم پیموده بعید است والله اعلم.[۴۶] مقصود ما از نقل این اختلاف آن بود که ممکن است خطبهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله در روز ۱۱ ذی الحجة بوده چنانچه ابن حزم نقل نموده و این روز جمعه بوده، ولی اشتباهی رخ داده و خطبهٔ پیامبر در روز عرفه دانسته شده و در پی آن روز جمعه را به روز عرفه نسبت داده‌اند. البته ممکن است خطبهٔ پیامبر تکرار شده باشد و روز دو خطبه با هم اشتباه شده باشد. مثلاً پیامبر در روز عرفه خطبه‌ای خوانده، در روز ۱۱ هم که جمعه بوده خطبهٔ دیگری، و به اشتباه روز خطبهٔ دوم را به خطبهٔ اول نسبت داده‌اند. این نظر که در تاریخ وفات پیامبر برگزیدیم، با آنچه روایت شده که آیهٔ اکمال در عرفه نازل شده[۴۷] و پیامبر پس از آن تنها ۸۱ روز زندگی نمود، نزدیك است هر چند کاملا با هم منطبق نمی گردند زیرا منطبق شدن این دو قول به این است که تنها یکی از سه ماه ذی الحجة، محرم، صفر، کامل باشند، در حالی که طبق نظر انتخابی ما دو ماه از این سه ماه کامل است (به جدول مراجعه کنید). آری در تفسیر فخر رازی آمده‌است: که راویان گویند: پیامبر پس از نزول این آیه تنها ۸۱ یا ۸۲ روز عمر نمود.[۴۸] این نظر کاملاً با نظر ما که وفات پیامبر را در دوم ربیع الاول می‌دانیم وفق می کند، بنابراینکه پیامبر ۸۲ روز پس از نزول آیه عمر نموده باشد. نظر برگزیده همچنین گفتهٔ واقدی را ـ مبنی بر اینکه پیامبر در روز دوشنبه ۲۶ صفر سال ۱۱ دستور آمادگی برای جنگ با روم را صادر فرمود[۴۹] ـ رد می کند. توضیح اینکه توافق این گفته با جمعه بودن روز غدیر بدین است که هر دو ماه ذی الحجة و محرم ناقص باشند در حالیکه به نظر ما ۲ ماه از این سه ماه کامل است. بنابراین نمی تواند هم ذی الحجة و هم محرم ناقص باشد.

۴۴. *البدایة و النهایة*، ۵، آخر ۱۹۵ و آخر ۱۹۸ و ۱۹۹؛ تفسیر القمی، ذیل آیه تبلیغ.

۴۵. *طبقات* ابن سعد، ۱۲۵/۲؛ *البدایة والنهایة*، ۲۰۱/۵ و نیز بنگرید به: *الخلاف* شیخ طوسی، ۳۵۵/۲ ومصادری که در حاشیهٔ آن اشاره شده است.

۴۶. *البدایة و النهایة*، ۲۰۲/۵.

۴۷. تفسیر عیاشی، ۲۹۳/۱؛ تفسیر فرات، ۱۸۸؛ بحارالانوار، ۱۵۷/۳۷؛ *الکافی*، ۲۹۰/۱، ح۶؛ صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب۳۳؛ تفسیر طبری، ۶، ۵۳ و ۵۴؛ *الدرالمنثور*، ۲۵۸/۲.

۴۸. تفسیر فخر رازی، ۱۳۹/۱۱.

۴۹. مغازی واقدی، ۱۱۷/۳.

از مجموع بحثهای گذشته نتیجه می گیریم که: پیامبر(ص) در روز ۲۶ ذی القعده از مدینه خارج شد. و مظنون آنست که روز پنجشنبه بود. و در روز ۴ ذی الحجة وارد مکه شد چنانچه صحیحهٔ معاویة بن عمار از ابوعبدالله(ع) بدان دلالت می کند. در این روایت آمده: حتی انتهی الی مکة فی سلخ اربع من ذی الحجة. مدت سیر پیامبر ۸ روز بوده و روز ترویه روز سه‌شنبه و روز عرفه روز چهارشنبه بوده است و در روز جمعه ۱۸ ذی الحجة واقعهٔ غدیر رخ داده است، و پیامبر(ص) پس از ۷۳ روز از واقعه غدیر در روز دوشنبه دوم ربیع الاول به جوار رحمت حق شتافت.

منابع*

- *اخبارمکه*، ابوالولید محمدبن عبدالله بن احمد زرقی (اوائل قرن سوم) مکه، دارالثقافة، ۱۳۸۵.
- *الارشاد*، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶ـ۴۱۳)، قم، مکتبة بصیرتی.
- *الاستیعاب*، یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر نمری قرطبی (۳۶۸ـ۴۶۳)، در حاشیهٔ *الاصابة*، بیروت، دار صادر (از مطبعةالسعاده، مصر، ۱۳۲۸).
- *إعلام الوری*، الفضل بن الحسن طبرسی (ح۴۷۰ـ۵۴۸)، تهران، مکتبةالعلمیة الاسلامیة، ۱۳۷۹.
- *الامالی*، شیخ محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ـ۴۶۰)، قم، مکتبةالداوری (ازمکتبةالحیدری نجف اشرف).
- *انساب الاشراف*، احمدبن یحیی المعروف بالبلاذری (؟ـ۲۷۹): معهد المخطوطات بجامعة الدول العربیه، با همکاری دارالمعارف مصر.
- *بحارالانوار*، علامه محمدباقر بن محمد تقی المجلسی (۱۰۳۷ـ۱۱۱۰) تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
- *البدء والتاریخ*، مطهر بن طاهر مقدسی (زنده در ۳۵۵)، بغداد، مکتبة المثنی (از چاپ کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹م).
- *البدایة والنهایة*، ابوالفداء ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بصری دمشقی (۷۰۱ـ۷۷۴)، بیروت، مکتبة المعارف، ۱۹۶۶م.

* الف) تواریخ همگی به تاریخ هجری است مگر به خلاف آن تصریح شده باشد؛ ب) ذکر تاریخی برای وفات وولادت دلیل صحیح دانستن آن نیست بلکه فقط به جهت معرفی اجمالی عصر آنهاست، همچنین است دربارهٔ نسبت کتب به مولفین، چنانکه در برخی کتابها چون تفسیر قمی قطعاً این نسبت نادرست است؛ ج) در برخی کتابها مانند صحیح بخاری، چاپ مشخصی مد نظر نبوده است.

ـ *بدایةالمجتهد*، محمدبن احمد بن رشد قرطبی اندلسی (۵۲۰ـ۵۹۵) قاهره، مطبعة الاستقامه، ۱۳۵۷.

ـ *بهجةالمحافل*، عمار الدین یحیی بن ابی بکر عامری، (۸۱۶ـ۸۹۳) مدینه منوره، المکتبة العلمیه (از مطبعة جمالیه، مصر، ۱۳۳۱).

ـ *تاج الموالید*، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (ح۴۷۰ـ۵۴۸)، چاپ شده در ضمن مجموعه نفیسه.

ـ *تاریخ الامم و الملوک*، محمد بن جریر طبری (۲۲۴ـ۳۱۰)، بیروت، دار سویدان.

ـ *تاریخ اهل البیت*، المروی عن الائمة الاطهار علیهم السلام، تحقیق و مقدمهٔ سید محمدرضا حسینی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۰.

ـ *تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم*، عبدالله بن احمد بن خشّاب بغدادی (۴۹۲ـ۵۶۷)، در ضمن *مجموعه نفیسه*.

ـ *تاریخ یعقوبی*، احمدبن ابی یعقوب، معروف به ابن واضح یعقوبی (؟ـ۲۸۴)، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۹.

ـ *تتمةالمختصر* (=تاریخ ابن الوردی)، زین الدین عمر بن المظفر (۶۹۱ـ۴۷۹)، نجف، مطبعهٔ حیدریه.

ـ *ترجمهٔ فارسی شرائع الاسلام*، ابوالقاسم بن احمد یزدی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ش.

ـ *تفسیر برهان*، سیدهاشم بن سلیمان بحرانی (؟ـ۱۱۰۷)، قم، موسسهٔ اسماعیلیان (ازچاپ سال ۱۳۷۵).

ـ *تفسیر عیاشی*، محمدبن مسعود عیاشی سمرقندی (اواخر قرن سوم)، تهران، مکتبهٔ علمیهٔ اسلامیه، ۱۳۸۱.

ـ *تفسیر طبری* = *جامع‌البیان*.

ـ *تفسیر فرات*، فرات بن ابراهیم کوفی (قرن سوم)، نجف، ۱۳۶۹.

ـ *تفسیر القمی*، منسوب به علی بن ابراهیم بن هاشم (زنده در ۳۰۷).

ـ *تفسیر کبیر*، فخر رازی محمدبن عمر، (۵۴۴ـ۶۰۶)، بیروت، ادارة احیاء الترات القدیم.

ـ *التنبیه والاشراف*، علی بن حسین مسعودی (؟ـ۳۴۶)، قم، مؤسسة نشر منابع الثقافة الاسلامیّه.

ـ *تهذیب الاحکام*، شیخ محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ـ۴۶۰)، نجف، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۹.

ـ *تواریخ النبی و الآل* (رسالة فی...)، الشیخ المحقق محمدتقی التستری، چاپ شده در ضمن *قاموس الرجال*، ج۱۱، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۱.

ـ *جامع الاخبار*، محمدبن محمدالسبزواری (القرن السابع)، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۲.

ـ *جامع البیان*، محمدبن جریر طبری (۲۲۴ـ۳۱۰)، بیروت، دارالمعروفه، ۱۴۰۰ (از مطبعة الکبری الامیریة، بولاق، مصر، ۱۳۲۵).

ـ *الخصال*، شیخ صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه (ح۳۰۶ـ۳۸۱)، تهران، مکتبة صدوق، ۱۳۸۹.

ـ *الخلاف*، شیخ محمدبن حسن طوسی (۳۸۵ـ۴۶۰)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹.

ـ *دائرة المعارف فارسی*، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۶ش.

ـ *الدّرالمنثور*، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (۸۴۹ـ۹۱۰)، قم، کتابخانهٔ آیةالله مرعشی، ۱۴۰۴ (از مطبعة میمنه، مصر، ۱۳۱۴).

ـ *الروض الانف فی تفسیر سیرة ابن هشام*، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله سهیلی (۵۰۸ـ۵۸۱)، مکتبة الکلیات الازهریه، قاهره، ۱۳۹۱.

ـ *روضات الجنات*، سیدمحمد باقر بن زین العابدین خوانساری اصفهانی (۱۲۲۶ـ۱۳۱۳)، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰.

ـ *روض الجنان وروح الجنان*، ابوالفتوح رازی حسین بن علی خزاعی نیشابوری (زنده در ۵۵۲)، تهران، علمی، ۱۳۶۱.

ـ *السبعة من السلف*، مرتضی بن محمّد فیروز آبادی، قم.

ـ سنن ابن ماجه، محمدبن یزید قزوینی (۲۰۷ـ۲۷۵)، قاهره، عیسی البابی حلبی و شرکاء.

ـ *السیرة الحلبیة* (=*انسان العیون فی سیرة الامین المأمون*)، علی بن برهان الدین الحلبی (؟ـ۱۰۴۴) بیروت، المکتبة الاسلامیة.

ـ *السیرة النبویّة*، احمد زینی دحلان (۱۲۳۲ـ۱۳۰۴)، حاشیهٔ سیرهٔ حلبیه.

ـ صحیح بخاری (=*الجامع الصحیح*)، محمدبن اسماعیل بخاری، (۱۹۴ـ۲۵۸).

ـ *طبقات کبری*، محمدبن سعد مشهور به کاتب واقدی (۱۶۸ـ۲۳۰) تهران، مؤسسةالنصر (از چاپ لیدن، به کوشش ادوارد سخو، ۱۳۲۳).

ـ *فرائد السمطین*، ابراهیم بن محمد بن حمویة الجوینی (۶۴۴ـ۷۲۲)، بیروت، ۱۳۹۸.

ـ *فرق الشیعة*، حسن بن موسی نوبختی (زنده در اوائل قرن چهارم)، نجف، مکتبة مرتضویه، ۱۳۵۵.

ـ *الفقه علی المذاهب الاربعه*، عبدالرحمن جزیری، قاهره، مطبعة دارالکتب المصریه، ۱۳۵۸.

ـ *قصص الأنبیاء*، قطب الدین سعیدبن هبةالله راوندی (؟ـ۵۷۳)، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۹.

ـ *الکافی*، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی (؟ـ۳۲۸ یا ۳۲۹)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

ـ *الکامل فی التاریخ*، عزالدین علی بن محمد شیبانی جزری معروف به ابن اثیر، (۵۵۵ـ۶۳۰)، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۲.

ـ *کامل بهائی در سقیفه*، حسن بن علی معروف بعمادالدین طبری (زنده در ۶۹۸)، تهران، مکتبة مرتضویه، ۱۳۷۶.

ـ *کتاب سلیم بن قیس* (از اصحاب امیرالمؤمنین(ع)، تهران، مؤسسهٔ بعثت، ۱۴۰۷.

ـ *کشف الغمة*، علی بن عیسی اربلی (؟ـ۶۹۳)، تبریز، ۱۳۸۵.

ـ *کشف المحجة*، سید ابن طاوس، علی بن موسی بن جعفر (۵۸۹ـ۶۶۴)، نجف، مطبعة حیدریه، ۱۳۷۰.

ـ *المجموع فی شرح المهذّب*، محیی الدین بن شرف نووی (؟ـ۶۷۶)، قاهره، ۱۳۴۷.

ـ *مجموعة نفیسة فی تاریخ الائمه*، از آثار قدماء، باهتمام سید محمود حسینی مرعشی، قم ۱۴۰۶.

ـ *المحاسن*، احمدبن محمد خالد برقی (؟ـ۲۷۴ یا ۲۸۰)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.

ـ *المحلّی*، علی بن احمد بن سعید معروف به ابن حزم اندلسی (۳۸۴ـ۴۵۶)، دارالافاق الجدیدة، بیروت (از ادارة الطباعة المنیریة، ح ۱۳۵۰).

ـ *مروج الذهب*، علی بن حسین مسعودی (ـ۳۴۶)، بیروت، دار اندلس، ۱۹۶۵.

ـ *مسارّالشیعه*، شیخ مفید محمدبن محمّدبن نعمان بغدادی (۳۳۶ـ۴۱۳)، مطبوع در ضمن مجموعه نفیسه.

ـ *المسترشد*، محمدبن جریر بن رستم طبری امامی (اوائل قرن چهارم)، نجف، مطبعة حیدریه.

ـ *مصباح المتهجّد*، شیخ محمدبن الحسن طوسی (۳۸۵ـ۴۶۰).

ـ *المعارف*، عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیبه (۲۱۳ـ۲۷۶)، قاهره، مطبعة دارالکتب، ۱۹۶۰.

ـ *معالم الاصول*، حسن بن زین الدین شهید ثانی (۹۵۹ـ۱۰۱۱).

ـ *المغازی*، محمد بن عمر واقدی (؟ـ۲۰۷)، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ لندن، ۱۹۶۶).

ـ *المغنی فی شرح مختصر الخرقی* (م۳۳۴)، عبدالله بن احمد بن قدامه (۵۴۱ـ۶۲۰)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴.

ـ *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، سیدحسین مدرسی طباطبائی، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۸ش.

ـ *المقنعه*، شیخ مفید محمدبن محمدبن نعمان (۳۳۶ـ۴۱۳)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.

ـ *المناسك واماكن طرق الحج والجزیره*، ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق حربی (بنابر نظر محقق حمد الجاسر)، وزارة حج و اوقاف، عربستان سعودی، ۱۴۰۱.

- *مناقب آل ابی طالب*، محمدبن علی بن شهر آشوب سروی (۴۸۹-۵۸۸)، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۸.

- *المناقب خوارزمی*، موفق بن احمد حنفی معروف به اخطب خوارزم (؟-۵۶۸)، تهران، مکتبة نینوی، ۱۹۶۵م.

- *الهدایة الکبری*، الحسین بن حمدان خصیبی، (؟-۳۳۴ یا ۳۵۸)، مؤسسة البلاغ، مخطوطة در کتابخانهٔ آیةالله مرعشی، قم، رقم ۲۹۷۳.

- *الوفاء باحوال المصطفی*، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی (۵۱۰-۵۹۷)، قاهره، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۸۶.

